

اخلاق پوهک



قطب‌نمای مسیر اخلاق و تربیت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر شناسه	: عجمی، هادی، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: تربیت جوان در نهج البلاغه / هادی عجمی.
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه فرهنگی هنری اخلاق و تربیت نبوی قم، انتشارات اخلاق و تربیت، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: قطع وزیری - ۱۴۴ ص.
شابک	: ۸ - ۸ - ۹۴۰۳۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۳۹] - ۱۴۴.
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - دیدگاه درباره تربیت اخلاقی.
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on moral education
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - دیدگاه درباره جوانان.
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on youth
موضوع	: تربیت اخلاقی - جنبه های مذهبی - اسلام
موضوع	: Moral education - Religious aspects - Islam
رده بندی کنگره	: BP۳۸/۰۹
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۸۹۹۲۲۵



انتشارات اخلاق و تربیت
دانشگاه علامه طباطبائی قم

تربیت جوان در نهج البلاغه

مؤلف: هادی عجمی

ناشر: انتشارات اخلاق و تربیت

ویراستار و صفحه آرا: ابراهیم همایی

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شماره مسلسل انتشار: ۸

شماره مسلسل چاپ اول: ۸

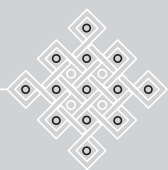
تمامی حقوق نشر مکتوب و الکترونیک اثر متعلق به ناشر است.

قم، بلوار شهید صدوقی، خیابان شهید شهبازی، پلاک ۱۳

مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۵۰۷۸ داخلی ۱۶۳

همراه: ۰۹۹۴۱۱۸۷۷۲۷



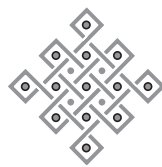
تربیت جوان در نهج البلاغه

هادی عجمی



انتشارات اخلاق و تربیت
وابسته به مؤسسه فکری حضرتی اخلاق و تربیت نبوی قم

سال ۱۴۰۱





پیش‌گفتار

مقدمه

۹

۱۱

♦ فصل اول

جوان در تعالیم اسلامی

الف) تعریف دوره جوانی در روایات

۱۵

محدوده جوانی

۱۷

ب) جایگاه دوره جوانی در اسلام

۱۹

ج) ویژگی‌های روان‌شناختی جوانان در تعالیم اسلامی

۲۴

♦ فصل دوم

تربیت اخلاقی در نهج البلاغه

الف) تربیت اخلاقی

۲۹

۱. تربیت

۲۹

۲. اخلاق

۳۰

۳. تربیت اخلاقی

۳۱

نتیجه

۳۲

ارتباط تربیت اخلاقی با تربیت دینی

۳۳

۴. تعریف نهایی

۳۴

ب) تربیت اخلاقی در نهج البلاغه

۳۴

ج) چیدمان روش‌های بیان شده

۳۸



♦ فصل سوم

روش‌های زمینه‌ساز

۴۴	الف) ایجاد فضای ایمانی
۴۸	پناه‌بردن به خداوند
۴۹	ب) توجه‌دادن به مرگ و قیامت
۵۴	ج) کرامت‌بخشی توحیدی
۵۷	د) اصلاح خانواده
۵۸	هـ) اصلاح همنشین

♦ فصل چهارم

روش‌های پرورش شناخت

۶۵	الف) آموزش آموزه‌های اخلاق
۶۸	ب) ارائه قوانین کلی اخلاقی
۷۰	ج) بیان زمینه‌های ایجاد رذایل اخلاقی
۷۱	د) استدلال اخلاقی
۷۳	۱. ترسیم آثار دنیایی
۷۳	۲. ترسیم آثار ایمانی و آخرتی
۷۵	۳. ترسیم آثار مبارزه با رذایل اخلاقی
۷۵	۴. ترسیم حقیقت رذایل اخلاقی

۷۸	هـ) تفکرورزی
۷۸	و) موعظه
۸۰	نامه محبت‌آمیز
۸۱	ز) عبرت‌گیری
۸۲	۱. بیان تجربه‌های اخلاقی گذشتگان
۸۴	۲. ترسیم عاقبت افراد مبتلا به رذایل
۸۵	۳. مواجهه

♦ فصل پنجم روش‌های پرورش گرایش

۹۰	الف) تعالی بخشی انگیزه‌های اخلاقی
۹۲	۱. ترویج انگیزه جهادی
۹۳	۲. ایجاد انگیزه پیروزی در امتحان الهی
۹۴	۳. انگیزه بخشی برای الگو شدن
۹۵	ب) بیدارسازی فطرت
۹۸	ج) ابراز احساس اخلاقی
۹۸	د) امر به خوبی
۱۰۰	هـ) الگودهی
۱۰۲	۱. ارائه مدل الگویی
۱۰۳	۲. الگودهی از رفتارهای مربی
۱۰۴	۳. استفاده از دعای برای معرفی الگو
۱۰۶	۴. شرکت در جمع‌های اخلاقی



♦ فصل ششم روش‌های پرورش رفتار

۱۱۱	الف) محاسبه و مراقبه
۱۱۲	ب) تذکر
۱۱۴	ج) مبارزه با نفس
۱۱۷	د) تأخیر رذایل
۱۱۸	هـ) ارضای حلال
۱۲۱	و) تشویق و تنبیه
۱۲۳	پاداش الهی

♦ فصل هفتم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱۲۸	روش‌ها و شیوه‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه
۱۳۱	سخن پایانی
۱۳۳	پیشنهادهای
۱۳۳	۱. پیشنهادهاى پژوهشى
۱۳۳	۲. پیشنهادهاى کاربردى
۱۳۳	یکم. والدین
۱۳۴	دوم. مربیان
۱۳۴	سوم. مسئولان فرهنگى
۱۳۹	♦ فهرست منابع

پیش‌گفتار

آموزه‌های اسلامی فرصت زندگی خوب و متعالی را برای انسان‌ها ایجاد کرده است. در طول تاریخ، اسلام‌شناسان بسیاری در راه تبیین آموزه‌های اسلامی، متناسب با نیازهای جامعه تلاش کردند. با این وجود انقلاب اسلامی، فرصت ویژه‌ای را در اختیار دانشمندان علوم اسلامی قرار داد تا آموزه‌های ناب را از دریای معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام استخراج کنند و در اختیار جامعه علمی و عموم مردم قرار دهند. در این راستا یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها، تدوین و ترویج علوم انسانی با رویکرد اسلامی است و امروزه بسیاری از دانشمندان و اسلام‌شناسان دغدغه تدوین علوم انسانی با رویکرد اسلامی دارند.

مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت بیش از یک دهه است که در راستای توسعه اخلاق و روان‌شناسی و مشاوره با رویکرد اسلامی، فعالیت‌های مستمر آموزشی و پژوهشی دارد. در این بستر، با همّت اساتید، پژوهشگران و دانش‌پژوهان، پژوهش‌های بنیادین و کاربردی بسیاری در جهت توسعه اخلاق، روان‌شناسی و مشاوره با رویکرد اسلامی انجام شده است. مؤسسه اخلاق و تربیت در نظر دارد این آثار را به زیور طبع آراسته کند و در اختیار جامعه علمی و عموم مردم قرار دهد.

کتاب پیش‌رو، نمونه‌ای از این آثار است که با تلاش پژوهشگر ارجمند آقای هادی عجمی نگارش یافته است. هدف اصلی کتاب تبیین روش‌های تربیت اخلاقی جوانان



در نهج‌البلاغه و از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام است تا کمکی باشد برای آنان که دغدغه تربیت جوانی با اخلاق دارند. معاونت پژوهش، توفیق روزافزون پژوهشگر محترم این اثر را از خداوند متعال خواستار است.

معاونت پژوهش

مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت

مقدمه

جوانان هر کشور، سرمایه‌های فعلی و آینده آن هستند. اگر کشوری جوانانی متعهد به آرمان‌های اخلاقی خود داشته باشد، آینده‌ای روشن را برای خود رقم زده است. اگر خانواده‌ای بتواند جوانی اخلاقی را به جامعه تحویل دهد، بهترین خدمت را به خانواده خود و جامعه کرده است. اگر جامعه و خانواده فرصت تربیت اخلاقی جوانانش را از دست دهد، فرصتی را از دست داده که دیگر قابل برگشت نیست. به همین علت، علی‌علیه این بزرگ معلم اخلاق، به فرزندشان امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

قلب جوان همچون زمین خالی است که هرچه در آن بیفشانی، می‌پذیرد؛ پس پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد، همت خود را بر تربیت تو گذاشتم.^۱

همچنین، امام صادق علیه السلام فرمودند:

به آموختن حدیث (معارف دینی) به جوانانتان، پیش از آن که منحرفان آنان را گمراه سازند، اقدام نمایید.^۲

با توجه به اهمیت تربیت در دوران جوانی در محضر امیرمؤمنان علیه السلام می‌نشینیم تا راه

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، ص ۳۶۳.

۲. «بَادِرُوا أَخْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ» (طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۱۱).

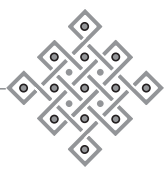
صحیح تربیت اخلاقی جوانانمان را ترسیم فرمایند و جهانیان بدانند ناب‌ترین تربیت اخلاقی را باید در **نهج‌البلاغه** علی علیه السلام بجویند.

هرچند می‌شود از اهمیت، مبانی، اهداف یا اصول تربیت اخلاقی سخن گفت؛ اما آنچه مورد نیاز امروز مسئولان فرهنگی، مربیان و خانواده‌ها است، روش‌هایی است که آنها را در این مسیر کمک کند. در این راستا، کتاب پیش‌رو، به دنبال تبیین روش‌های تربیت اخلاقی جوانان در **نهج‌البلاغه** است؛ تا کمکی باشد برای آنان که دغدغه تربیت جوانی با اخلاق دارند. امید است خوانندگان فرهیخته، ما را از دیدگاه خود محروم نفرمایند.

کتاب حاضر حاصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته تربیت اخلاقی است که در سال ۱۳۹۶ در مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت به راهنمایی حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر محمد داوودی و مشاوره سرکار خانم دکتر فاطمه وجدانی و داوری دکتر حسین کارآمدپیشه از آن دفاع شده است و با درجه عالی مورد تأیید ایشان قرار گرفته است. با تشکر از همه ایشان و با سپاس فراوان از مدیر گروه محترم، حجت‌الاسلام دکتر کریم زاده، مدیر، اساتید و دیگر مسئولان مؤسسه اخلاق و تربیت.

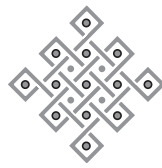
هادی عجمی^۱

جوار حرم فاطمه معصومه علیها السلام، زمستان ۱۳۹۶



فصل اول

جوان در تعالیم اسلامی



فصل اول

جوان در تعالیم اسلامی

این فصل متکفل بیان ویژگی‌های روان‌شناختی دوران جوانی است تا در بیان روش‌ها، به‌کار آید؛ اما آنچه در مقدمه لازم است بیان شود، نگاهی به جایگاه دوره جوانی در تعالیم اسلامی است. بدون توجه به این جایگاه، ترسیمی صحیح از ویژگی‌های روان‌شناختی امکان ندارد؛ زیرا ویژگی‌های روان‌شناختی، جزئی از همان نگاه کلی اسلام به این دوره است.

الف) تعریف دوره جوانی در روایات

جوان (یا بُرنا در زبان فارسی)، به معنای هر چیزی است که از عمر آن چندان نگذشته باشد.^۱ در انگلیسی، به yong (جوان) و youth (جوانی) تعبیر می‌شود. در فرهنگ عربی سه تعبیر رایج در مورد جوان وجود دارد؛ «فتی»، «شباب» و «حدث».

فتی، از ریشه فَتَى به معنای نوجوانی و طراوت جوانی گرفته شده و مؤنثش فَتَاةٌ و مصدرش فَتَاءٌ است.^۲

شباب، از ریشه شَبَبَ، شکوفایی و برخورداری از حرارت است. الشباب، معنای خلاف پیری دارد و به معنای دوران جوانی است. جمع آن الشباب است. الشابه، زن جوان،

۱. لغت‌نامه دهخدا.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۴، ص ۱۴.

جمع آن الشواب است.^۱ حدث، در ریشه، به معنای به وجود آمدن چیزی است که موجود نبوده است؛^۲ اما رجل حَدَث و حَدِيث السِّنّ، مرد جوانسال و نوجوان است و هر دو به يك معناست.^۳

«غلام» در عربی به معنای نوجوانی است که تازه سبیلش درآمده؛^۴ لذا کاربردی برای بحث ما ندارد؛ همچنین، «مراهق» که به معنای نوجوانی است که به احتلام نزدیک شده است.^۵

در قرآن، مشتقات فتي، فتيه^۶ و فتیات،^۷ به کار رفته است؛ اما شاب و مشتقاتش در آن نیامده است. در احادیث، شاب و شباب به کار رفته است، همچنین فتي و مشتقاتش. حدث و احداث نیز در روایات آمده است.^۹

در فرهنگ قرآنی و روایات، علاوه بر اینکه از این دو کلمه در معنای گروه سنی مدنظر استفاده شده است، در معانی دیگر، همچون نشاط ایمانی و علمی به کار رفته است.

روزی امام صادق علیه السلام از سلیمان بن جعفر پرسید که «فتی» نزد شما کیست؟ او گفت: به جوان می‌گوییم. امام فرمودند: مگر نمی‌بینی که اصحاب کهف همگی میان سال بودند؛ اما خداوند به سبب ایمانشان آنان را جوانان، نامید. ای سلیمان! هرکه به خدا ایمان آورد و تقوا پیشه کند، جوان واقعی است.^{۱۰}

۱. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۶.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۷۸.

۵. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۷۴.

۶. «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء، ۶۰).

۷. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف، ۱۳).

۸. «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...» (نساء، ۲۵).

۹. سلیمانی فر، ثریا (۱۳۸۸)، بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن و حدیث و علم روانشناسی، ص ۲۷.

۱۰. عن سلیمان بن جعفر النهدي قال قال لي جعفر بن محمد: «يَا سُلَيْمَانُ مِنَ الْفَتَى قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْفَتَى عِنْدَنَا الشَّابُّ قَالَ لِي أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا فَسَمَاهُمُ اللَّهُ فِتْيَةً يَأْمِنَانِهِمْ يَا سُلَيْمَانُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ اتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى» (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۳).

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

خردمند چون پیر شود، عقلش جوان گردد.^۱

معنای مشترک این موارد «نشاط» است که در مورد ایمان و عقل به کار رفته است. این کاربرد را می‌توان در استفاده از این کلمه در معنای لغوی شاب (حرارت و هیجان) و فتی (طراوت) دانست. این موارد از دایره این تحقیق، خارج است.

بنابراین، جوانی - در عربی - به معنای خلاف پیری و حرارت و نشاط است که از نشانه‌های بارز این دوران است. ما نیز همین معنا را منظور کرده‌ایم.

محدوده جوانی

درباره تعیین دوره سنی جوان، در فرهنگ‌ها، اختلافاتی وجود دارد؛ تا آنجا که برخی قائل شده‌اند تعریف دقیقی برای این دوره نیست و گفته‌اند «از نظر حقوقی، دو دوره سنی به رسمیت شناخته شده است: طفولیت و بزرگسالی. در این میان دوره نوجوانی و جوانی ناشناخته است. به همین دلیل نمی‌توان تعریف دقیقی از نوجوان و جوان ارائه نمود».^۲

«از دیدگاه روان‌شناسی رشد، افرادی را که در سنین بین ۱۸-۲۵ سال قرار دارند، جوان می‌نامند. البته در تعیین محدوده سن جوانی بین روان‌شناسان، اختلاف نظر وجود دارد. برخی سنین ۱۳-۲۵ و عده‌ای نیز ۲۰-۴۰ سالگی یا ۱۸-۲۵ را سن جوانی می‌دانند».^۳ شورای عالی جوانان در کشور ما، ۱۵ تا ۲۹ را رسماً سن جوانی تعیین کرده است.

جمعی از پژوهشگران حوزه جوانان، در پژوهشی که به درخواست سازمان ملل متحد انجام شد، بیان داشته‌اند که جوان کسی است که سن او بین ۱۵ تا ۲۹ سال باشد.^۴

این اختلاف میان لغت‌شناسان نیز وجود دارد:

زبیدی از لغت‌شناسان معتبر در کتاب *تاج العروس* «الشباب» را به معنای جوانی و نارس بودن می‌داند و شبابیت را از ۱۷ تا ۵۱ سالگی می‌داند. وی همچنین دو قول دیگر را نقل

۱. «إِذَا شَابَ الْعَاقِلُ شَبَّ عَقْلُهُ» (لیثی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۱۳۱).

۲. سازمان ملی جوانان، گزارش ملی جوانان سال ۱۳۸۱، ص ۴۹۰.

۳. قائمی، علی (۱۳۶۳)، *شناخت، هدایت و تربیت نوجوانان و جوانان*، ص ۱۱.

۴. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴)، *حکمت‌نامه جوان*، ص ۱۴.



می‌نماید که در یکی جوانی را از بلوغ تا ۳۰ سالگی و در دیگری از ۱۶ تا ۳۲ سالگی و بعد از آن را سن کهولت، بیان می‌کند.^۱ ابن منظور دو قول را نقل کرده: از هفده سالگی تا چهل سالگی و هجده سالگی تا سی سالگی.^۲ طریحی در *مجمع البحرین* دوره جوانی را قبل از دوره پیری می‌داند و نقل می‌کند که در حدیث، به انسان ۳۰ ساله جوان (الشباب) اطلاق شده است.^۳ دیگر اندیشمندان اسلامی نیز درباره این دوره، دیدگاه‌هایی دارند. ابن سینا، «فتیان» را تا ۳۰ سالگی و «شباب» را از ۳۰ تا ۳۵ یا ۴۰ سالگی می‌داند. با توجه به اینکه پایان دوره نوجوانی را ۱۸ سالگی می‌داند، دوره سنی جوانی را از هجده تا ۳۵ سالگی می‌داند.^۴ در آیات قرآن محدوده سنی برای دوران جوانی بیان نشده است. در روایات نیز بیشتر به ویژگی و بایسته‌های این دوران پرداخته شده است که در فصل دوم بیان خواهد شد. در روایتی، امام صادق علیه السلام در تعیین محدوده جوانی می‌فرمایند: هنگامی که سن مرد از سی سالگی گذشت، میان سال است. وقتی از چهل سالگی گذشت، پیر نامیده می‌شود.^۵

از آنجا که پایه این تحقیق، روایات است، بر اساس روایت بیان شده از امام صادق علیه السلام، پایان این دوره را ۳۰ سالگی می‌دانیم. ابتدای این دوره را بر اساس جمع میان دیدگاه‌ها، همان بلوغ می‌دانیم؛ زیرا نظرات بیان شده درباره شروع این دوره از ۱۳ تا ۱۸ بود. بنابراین همان سن بلوغ (پسران) را می‌توان ابتدای جوانی دانست. چنانچه برخی به همین نتیجه رسیده‌اند.^۶ در تأیید این دیدگاه می‌توان به روایاتی اشاره کرد که دوران تربیت و سن را به سه دوره هفت سالگی تقسیم کرده‌اند.^۷ برخی دوره هفت سال سوم را همان دوره جوانی یا

۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲، ص ۹۲.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۳۲۳.

۳. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، ج ۲، ص ۸۵.

۴. ر.ک: داودی، محمد (۱۳۹۴)، *فلسفه تعلیم و تربیت مشا*، ص ۱۶۲.

۵. «إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلَاثِينَ فَهُوَ كَهْلٌ وَإِذَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فَهُوَ شَيْخٌ» (ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ق)، *تحف العقول*، ص ۳۷۰).

۶. همچون: محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴)، *حکمت‌نامه جوان*.

۷. «الْوَلَدُ سِنْدٌ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سِنِعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سِنِعَ سِنِينَ» (طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، *مکارم الأخلاق*، ص ۲۲۲).

ابتدای آن می‌دانند.^۱ برای این اساس، ۱۵ سالگی - همان ابتدای سن تکلیف پسران - ابتدای جوانی دختران و پسران است و منظور از دوره جوانی در این تحقیق، ۱۵ تا ۳۰ سالگی است.

ب) جایگاه دوره جوانی در اسلام

در روایات، بر تربیت جوانان و تمرکز فعالیت‌های تربیتی و به طبع، تربیت اخلاقی در این دوره، تأکید شده است. امام صادق علیه السلام به اباجعفر (یکی از مبلغان اسلام) فرمودند: «جوانان را دریاب! که این گروه در پذیرش هر خوبی، شتاب بیشتری دارند».^۲

در روان‌شناسی نیز توجه ویژه‌ای به این دوران است. دورانی که با بلوغ آغاز می‌گردد و «دوره بلوغ به نظر بعضی از روان‌شناسان، آخرین مرحله‌ای است که فرد می‌تواند شخصیت خود را تغییر دهد. به عبارت دیگر در این دوره، شخص آماده است که در افکار، عقاید، عادات و تمایلات و آرای خود، تجدید نظر کند».^۳

اهمیت این دوره سبب شده پژوهشگران اسلامی، از دیرباز به مسائل جوانان پرداخته‌اند. برای نمونه می‌توان به کتابی به نام *فضل الشبان و تقدمهم علی کثیر من ذوی الأسنان* (برتری جوانان و تقدم آنان بر بسیاری از سالخوردگان) اشاره کرد که در سده‌های سوم و چهارم هجری تألیف شده است. مانند این نوشتار، در میان آثار اسلامی کم نیست. به خصوص در نیم قرن اخیر، دانشمندان مسلمان به موازات دیگر پژوهشگران، نوشته‌های مفید و سازنده‌ای را درباره نسل جوان ارائه نموده‌اند. هرچند با عنایت به نیازهای این نسل در عصر حاضر آنچه ارائه شده است تا نقطه مطلوب فاصله دارد.^۴

نوع نگاه اسلام به جوانی، در راستای نگاه او به انسان ترسیم می‌گردد. اسلام در نگاهی واقع بینانه، در عین حالی که انسان را خلق شده در بهترین صورت و نظام می‌داند، ضعف‌های او را بیان می‌کند و راه ماندن در نظامی که بر آن خلق شده و غلبه بر آن ضعف‌ها را نیز یادآور می‌شود.

۱. رسول‌زاده طباطبایی، کاظم (۱۳۹۱ق)، *درآمدی بر روان‌شناسی جوانی*.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۸، ص ۹۳.

۳. شریعتمداری، علی (۱۳۶۹)، *روانشناسی پرورشی*، ص ۳۸ و ۳۹.

۴. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴)، *حکمت‌نامه جوان*، ص ۸ و ۹.

قرآن درباره انسان می‌گوید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ^۱

ما انسان را در بهترین صورت و نظام (أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) آفریدیم؛ سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است.

در این دیدگاه، انسان در بهترین نظام و شکل ممکن جسمی و روانی آفریده شده است. آنچه او را در این جایگاه و نظام صحیح نگاه می‌دارد، ایمان و عمل صالح است. اگر او از این مسیر خارج شود، به پایین‌ترین درجه ممکن، نزول می‌کند و از نظام احسن خود خارج می‌شود. در این دیدگاه، ایمان و عمل صالح نقش محوری در نگاه داشتن انسان در این نظام احسن را دارد؛ تا آنجا که در بیانی دیگر، خداوند در بیان این محوریت، از قسم کمک می‌گیرد و می‌فرماید:

وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ^۲.

سوگند به عصر که همه انسان‌ها در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند.

در این نگاه واقع‌بینانه، در کنار جایگاه حقیقی انسان، ضعف‌های او نیز بیان می‌شود و تذکر داده می‌شود که انسان ضعیف آفریده شده است.^۳ بی‌توجهی به همین ضعف‌ها، زمینه سقوط او را از جایگاهی که دارد فراهم می‌کند.

از این رهگذر است که می‌توان نگاه اسلام را به دوران جوانی فهم کرد. اگر ایمان و عمل صالح محور زندگی است، شروع دورانی که عمل صالح، تکلیف می‌شود، شروع دوران شکوفایی انسان است. اسلام، دوران جوانی را دوران شکوفایی می‌دانند. دورانی که بهار سازندگی و خودسازی همراه می‌شود با بهار جسمی و زیبایی او. در این نگاه، جوانی، دوران بحران نیست؛ به خلاف آنچه سال‌ها به نام روان‌شناسی جوان بیان شده

۱. تین، ۴-۶.

۲. عصر، ۱-۳.

۳. ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء، ۲۸).

است. به خلاف دیدگاه‌هایی که همچون فروید و پیروانش معتقد بودند چالش اصلی جوانی، بازیابی تعادل روانی تعارض است؛ تعارضی که با توجه به تغییرهای هورمونی بلوغ، مسئول افزایش چشمگیر سائق جنسی است؛ تعارض‌های جنسی قدیمی که مدت‌ها در ناخودآگاه به سر برده‌اند و احیا می‌شود؛^۱ یا دیدگاه‌هایی برگرفته از اریکسون^۲ که بر بحران هویت و آشفتگی هویت تأکید دارد.^۳ این ادبیات وارداتی از غرب، تا آنجا رسوخ کرده که برای برخی دستمایه توجیه روایات شده است!

این نگاه چنان در غرب نهادینه شده است که نگاه فیلسوفان آنها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. ویل دورانت، فیلسوف و تاریخ‌نویس آمریکایی می‌گوید: «جوانی، سن بی‌قیدی و بی‌بندباری است و شعار آن این است که هیچ چیز مانند زیاده‌روی، مایه کامیابی نیست!»^۴ این نگاه تک‌بعدی و بدبینانه، متأثر از واقعیات حیوانی غرب و وضعیت تنیده شده جوان با شهوات در آنجاست. از سویی، علم و فعالیت‌های علمی در غرب بر پایه آزمایش بنا نهاده شده است و از واقعیات‌هایی که وحی و صاحبان علم الهی از انسان خبر می‌دهند محروم هستند؛ در نتیجه «در کشورهای امریکا، آلمان، بریتانیا و مانند آنها به هر میزان که از بزرگسالان به جوانان نزدیک‌تر می‌شویم بر درصد کاهش اهمیت خدا در زندگی گروه‌های جوان‌تر افزوده می‌شود. جوان‌ترین گروه دو برابر و نیم بیشتر از مسن‌ترین گروه پاسخ مادی می‌دهد. به موازات آن، مجموعه مشاهدات در کشورهای امریکا و آلمان غربی مشخص می‌کند که نگرش نسبت به همجنس بازی به تدریج، مثبت‌تر می‌شود».^۵ در چنین وضعیتی، اگر نگاه، تنها به آنچه در خارج وجود دارد باشد و دستی به درون سالم جوانان نداشته باشیم، طبیعی است که جوانی را جز دوری از خداوند، بحران و شهوت‌پرستی ندانیم. البته این به معنای انکار آسیب‌های این دوره و واقعیات‌های خارجی نیست؛ اما پایه تعریف این دوران، نباید تنها بر اساس این روی سکه باشد.

۱. رسول‌زاده طباطبائی، کاظم (۱۳۹۱ق)، *درآمدی بر روان‌شناسی جوانی*، ص ۲۶.

2. Ericsson.

۳. ر.ک: شرفی، محمدرضا (۱۳۸۹)، *جوان و بحران هویت*، ص ۱۸.

۴. خادمی کوشا (۱۳۹۰)، *جوان در پرتو اهل بیت (علیهم‌السلام)*، ص ۱۰۸.

۵. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ص ۲۱۲ و ۲۲۲.

امروزه در غرب، انسان‌گراها در صدد اصلاح نگاه‌ها به انسان هستند. آنها بانگرشی مثبت به سرشت انسان، نیازهای انسان را والاتر از نگرش‌های پیشین می‌دانند؛ اما آنها نیز با حرکت در جاده سکولاریسم و دور کردن انسان از حقیقت الهی خود، خدمتی به انسان نکردند. هرچند میان آنها، متدینانی مسیحی وجود داشته باشند.

ضعف و کوتاهی این دیدگاه‌ها آن وقت رخ می‌نماید که در محضر آیات و روایات به انسان و جوان می‌نگریم. در منابع اسلامی، جوانی نه یک تهدید که فرصتی گران‌بهاست. فرصتی تکرار نشدنی که بر قدردانی آن تأکید شده است. علت این تأکید، تأثیر شگرف جوانی، در سعادت و شکوفاسازی ایمان اوست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

جوان مؤمنی که در جوانی قرآن تلاوت کند، قرآن با گوشت و خونس می‌آمیزد.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر کس که در جوانی خوب بندگی خدا کند، خداوند در پیری به او حکمت می‌آموزد.^۲ این فرصت‌ها همان ویژگی‌های خاص و مفید جوانی است که در روایات به آن اشاره شده است. از نگاه قرآن و احادیث، جوانی، بهار زندگی و بهترین فرصت برای خودسازی و سازندگی است. این فرصت به اندازه‌ای ارزشمند است که در قیامت حسابرسی جداگانه‌ای از دیگر ایام عمر دارد.^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

انسان، در روز قیامت، قدم از قدم بر نمی‌دارد، مگر آنکه از چهار چیز پرسیده می‌شود... از جوانی‌اش که چگونه سپری کرده است.^۴

اهمیت دادن به جوان و جوانی، در مفاهیم اسلامی و سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نمود عملی نیز دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله عتاب بن اسید را که جوانی ۲۱ ساله بود، به فرمانداری مکه منصوب کردند. سپس به اهل مکه نوشتند:

۱. «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳).

۲. «مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فِي شَبَابِهِ، لَقِيَ اللَّهَ الْحِكْمَةَ عِنْدَ شَبَابِهِ» (شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، ص ۱۱۱).

۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، حکمت‌نامه جوان، ص ۱۸.

۴. «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ ... عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ» (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأمالی (للصدوق)، ص ۳۹).

... مبادا کسی در نافرمانی از او، به کم سِن بودنش استدلال کند؛ چرا که بزرگ‌تر، شایسته‌تر نیست؛ بلکه شایسته‌تر، بزرگ‌تر است.^۱

از دیگر موارد: انتخاب مصعب بن عمیر برای مقدمه‌سازی حضور پیامبر در مدینه،^۲ انتخاب اسامه هجده ساله برای فرماندهی جنگ با روم^۳ و در نهایت، خبر از حضور فعال آنان در مهم‌ترین واقعه آخرالزمان و حضور فعال در سپاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.^۴

بنابراین، حقیقت جوانی در منظومه فکری اسلام، جایگاهی والا دارد و فرصت‌های بی‌بدیلی برای تربیت در آن وجود دارد؛ اما واقع‌بینی این منظومه سبب نشده که آفات (ضعف‌ها و موانع رشد) این دوران بیان نشود. در این منظومه فکری واقع‌بینانه، آفات جوانی و روش‌های مدیریت آن بیان شده است، تا انسان در همان مسیر نظام احسن، جوانی را طی کند. همانند همان نگاه کلی به انسان.

مربی و والدین ابتدا باید به فرصت بودن جوانی اعتقاد داشته باشند و به این دوره توجه ویژه داشته باشند. دوم اینکه در این دوره، فرصت‌های تربیتی آن را از میان ویژگی‌های جوان کشف کنند، تا از آن بهترین بهره را ببرند.

نکته

آنچه بیان شد، واقعیت دوره جوانی است؛ اما آنچه در میان بسیاری از جوانان مشاهده می‌شود، عدم شناخت ارزش خود است. آمارها نشان می‌دهد که «۲۰ میلیون کاربر گیم در کشور وجود دارد و سالانه بالغ بر ۱۴.۶ میلیارد ساعت صرف بازی‌های رایانه‌ای و موبایل در ایران می‌شود».^۵ این آمار نمودی از عدم درک موقعیت جوانی و توجه افراطی به تفریح و وقت‌گذرانی است.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، ج ۲۱، ص ۱۲۳.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۰.

۳. کاتب واقدی، محمد بن سعد (۱۳۷۴)، *طبقات الکبیر*، ج ۴، ص ۶۶.

۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *الغیبه*، ص ۴۷۶.

۵. موسویان، در همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری و کسب و کار در فناوری اطلاعات و ارتباطات. بازیابی

۲۱ تیر، ۱۳۹۵، از: mehrnews.com.



دو چیز است که برتری آنها را نمی‌داند، مگر کسی که آنها را از دست داده است: جوانی و تندرستی.^۱

جوانی برای جوان، همچون آب است برای ماهی. ماهی آن‌گاه که از آب خارج می‌شود، متوجه می‌شود آب چه بوده است!

از آفت‌های جوانی، ندانستن جایگاه جوانی است. این دوران، برتری ویژه‌ای در تربیت انسان دارد. ندانستن این برتری سبب می‌شود استفاده لازم را از آن نداشته باشد. این بی‌توجهی در مراتب مختلفی ترسیم می‌شود. بخشی از این بی‌توجهی، طبیعت دوران جوانی است. این بی‌توجهی می‌تواند جوان را از تلاش برای رسیدن به مقامات والای توحیدی و اخلاقی باز دارد؛ لذا مربی باید توجه دهنده جوان به مقام والای خود باشد. اگر این بی‌توجهی بیشتر شود، می‌تواند سبب پیروی از شیاطین و نفس گردد.

می‌توان ادعا کرد، منظور حضرت امیر علیه السلام در کلامی که در ابتدا آورده شد، مراحل ابتدایی این بی‌توجهی است که در عموم جوان‌ها نه تنها رایج است، بلکه تا حدی، طبیعی است. فهم کامل ظرفیت جوانی، تنها بعد از دست دادن آن حاصل می‌شود؛ هرچند تا قبل آن توجه به این فرصت داشته است.

جوان، اگر شناخت لازم را از جایگاه خود پیدا نکند، دچار خودکم‌بینی شود. بنابراین لازم است جایگاه حقیقی او در نظام هستی و نزد خداوند متعال ترسیم و تفهیم شود تا استعدادهای درونی و آنچه در حقیقت است در خارج نیز محقق شود.

ج) ویژگی‌های روان‌شناختی جوانان در تعالیم اسلامی

از جمله مباحث مطرح شده درباره دوره جوانی در منابع اسلامی، ویژگی‌های روان‌شناختی این دوره است. این ویژگی‌ها علاوه بر توجه به ریشه پاک و والای جوانی، ضعف‌های این دوران را نیز بیان می‌کند. اسلام نگاهی واقع‌بینانه به جوان دارد، همانگونه که او را دارای فطرتی پاک می‌داند، آمادگی او را برای فریفته دنیا شدن بیان می‌کند. این درون پاک پیوسته با موانع در جنگ هستند.

۱. «شَيْثَانٌ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ» (تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۴۱۴).

مربی خردمند، ویژگی‌های الهی و فرصت‌های تربیت جوانی را شناسایی می‌کند تا ضمن تقویت آنها، در شکوفایی اخلاقی متربی، از آنها بهره‌بردار. این فرصت‌ها عبارتند از: فطرت بیدار؛ قلبی پاک؛ دلی نرم و به دور از کینه‌های میان‌سال؛ آرمان‌گرایی؛ تأثیرپذیری به‌ویژه از خوبی‌ها؛ ذهنی تیز و حدسی سریع؛ آموزش‌پذیری؛ علاقمند به اینکه به او احترام گذاشته شود.

از سویی، جوانی ویژگی‌هایی را دارد که آفت‌های این دوران است و عبارتند از: عدم شناخت ارزش خود؛ جهالت و بی‌تجربگی؛ مستی جوانی؛ زمین‌خورده شهوت؛ دنیا طلب؛ حرص و نشاط جوانی.

این آفات، به خودی خود، عیب نیست، «هر نقص لازمه رشد تدریجی انسان است و بی‌تفاوتی در برابر نقص‌ها و کمبودهای طبیعی یک عیب بزرگ است».^۱ «اگر جوانان خود را بشناسند و از موقع حساس و خطرناک خویش آگاه باشند، اگر این حقیقت تلخ را باور کنند که در دوران بلوغ و جوانی چراغ عقلش ضعیف و کم فروغ است و به عکس، احساساتشان نیرومند و آتشین است، اگر بفهمند که عدم توازن عقل و احساسات در دوران شباب بزرگ‌ترین پرتگاه زندگی است... به نظر می‌رسد که برنامه‌های تربیتی را با آغوش باز استقبال کند، خودسری و استبداد رأی را ترک گویند و تعالیم مربیان را در کمال صمیمیت و علاقه‌مندی به‌کار بندند».^۲ بنابراین، این ضعف‌ها و به تعبیری آفت‌های جوانی، در صورت مدیریت، پله ترقی و شکوفایی جوان هستند.

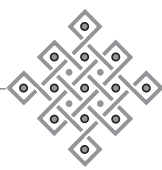
به هر جهت، فراموش نشود که نگاه غالب به جوانی، همان فرصت بودن این دوران در تربیت اخلاقی است. دورانی که فرصت‌های خوبی را در اختیار مربیان قرار می‌دهد. آفت‌های این دوران نیز، با برنامه‌ریزی خوب می‌تواند به فرصت تبدیل شود. اگر در برخی جوامع، به‌ویژه جوامع غربی یا غرب‌زده، آسیب‌های این دوران نمود بیشتری دارد، به علت وجود زمینه‌های رشد آسیب‌هاست؛ نه اینکه این وضعیت، نمایانگر واقعیت این دوران باشد. اما آن‌گاه که زمینه رشد فرصت‌های جوانی و مدیریت آسیب‌ها فراهم شود، شاهد

۱. خادمی کوشا (۱۳۹۰)، *جوان در پرتو اهل بیت (علیهم‌السلام)*، ص ۵۰.

۲. فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۸)، *جوان از نظر عقل و احساسات*، ج ۱، ص ۱۱۴.

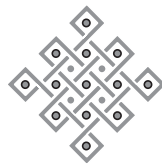


رشد و تعالی جوانان در جامعه خواهیم بود. همچون دوران صدر اسلام و دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که شاهد بروز رشد و تعالی اخلاقی جوانان بودیم. در جوامعی نیز که زمینه‌های رشد آسیب‌ها وجود دارد، به علت بیداری فطرت در جوانی، نمی‌توان ناامید از تربیت اخلاقی و ایمانی او شد. لازم است او را در مقابل این فضا، واکسینه کرد.



فصل دوم

تربیت اخلاقی در نهج البلاغه



فصل دوم

تربیت اخلاقی در نهج البلاغه

برای تبیین ارتباط نهج البلاغه با تربیت اخلاقی، ابتدا لازم است تعریفی مناسب با تربیت توحیدی در نهج البلاغه از تربیت اخلاقی داشته باشیم.

الف) تربیت اخلاقی

با توجه به اینکه تربیت اخلاقی (moral education) واژه‌ای مرکب از تربیت و اخلاق است، نخست نگاهی به تبیین این دو داریم.

۱. تربیت

در اینکه ریشه تربیت از «رَبَوُ» به معنای زیادت و فزونی است^۱ یا «رَبَب» به معنای مالکیت و تدبیر^۲ اختلاف وجود دارد.

در قرآن مفهوم تربیت از ریشه «رَبَوُ» چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در مواردی هم که در ارتباط با انسان آمده، مفهوم رشد جسمی داشته است.^۳ کلماتی از ریشه «رَبَب»

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۲، ص ۲۹.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. در دو آیه: «قُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!» (اسراء، ۲۴) و «قَالَ اَلَمْ نُنْزِلْكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ؛ (فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم و سال‌هایی از زندگیت را در میان ما نبودی؟» (شعرا، ۱۸).

درآیات فراوانی آمده است؛ به گونه‌ای که مشتقات این واژه از ریشه «رب» به خصوص کلمه «رب» از نظر کثرت استعمال در قرآن و ادعیه کم‌نظیر است. در قرآن، علاوه بر واژه «رب»، برخی دیگر از مشتقات ماده «رب» مثل «ربیون»^۱ و «ربانیون»^۲ که مرتبط با مباحث تربیتی و در اصطلاح، به معنای مربیان و متربیان است نیز به کار رفته است.^۳

تربیت، در معنای اصطلاحی، ارتباطی است میان مربی و متربی برای به فعلیت رساندن استعدادهای درونی متربی. شهید مطهری تربیت را عبارت می‌داند از: «پرورش دادن؛ یعنی به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی».^۴

۲. اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق است. واژه خُلُق که متناسب با بحث می‌باشد، در قرآن آمده^۵ و پیامبر را به داشتن خُلُق عظیم، مدح کرده است.

در معنای خُلُق، باید گفت، برخی - به‌ویژه اهل لغت - آن را تنهاحالت باطنی می‌دانند و می‌گویند: خُلُق، «حالت و کیفیت باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری قابل مشاهده نیست؛ در مقابل خُلُق».^۶ اما با توجه به اینکه «واژه اخلاق در موارد فراوان در سخنان معصومین علیهم‌السلام مورد استفاده قرار گرفته است، از بررسی این سخنان به دست می‌آید که علاوه بر صفات درونی و ملکات نفسانی، دو کاربرد دیگر دارد: آداب^۷ و رفتارها^۸. در روایات، از آداب اسلامی بسیاری، به اخلاق تعبیر شده است».^۹ بنابراین، «می‌توان گفت

۱. «وَكَايَيْنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونُ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ». (آل عمران، ۱۴۶)

۲. «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» (مائدة، ۴۴).

۳. مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۱)، «کاوشی در ریشه قرآنی واژه «تربیت» و پیامد معنایی آن»، ص ۱۰۶.

۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۳.

۵. «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴).

۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۵۶.

۷. علی علیه‌السلام: «من أخلاق الأنبياء التنظیف» (فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، ج ۲۲، ص ۸۷۲).

۸. عَلِيٌّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام قَالَ: «مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقُ»؛ (کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱).

۹. بناری، علی همت (۱۳۷۹)، «تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن».